

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال یازدهم، شماره چهل و یکم، بهار ۱۴۰۰
مقاله پژوهشی، صفحات ۷۶-۴۹

تحلیل اسطوره‌شناختی صفات فرالانسانی پادشاهان در تاریخ‌نگاری عصر صفوی

ندا انتشاری نجف‌آبادی^۱

بهزاد کربمی^۲

سامان قاسمی فیروزآبادی^۳

چکیده

تاریخ‌نگاری ایرانی پس از اسلام، حکایت‌گر انتساب برخی صفات و ویژگی‌های فرالانسانی به پادشاهان است. این انتساب افزون بر بلاغت تاریخ‌نگارانه در ارتباط با فرهنگ جامعه مخاطب نیز قابل بررسی است. در این میان دو عامل تکرارشوندگی و وجود خصایص مشابه در کیهان‌شناسی باستانی ایران، نشان از گونه‌ای پیوستگی فکری دارد. مسئله اصلی مقاله این است که آیا در بازنمایی پادشاهان میان مضماین اسطوره‌شناختی ایرانی و مضماین تاریخ‌نگاری صفوی ارتباطی وجود دارد؟ برای پاسخ به این مسئله ابتدا تبیینی از کیهان‌شناسی اسطوره‌ای ایران و جایگاه پادشاه در آن ارائه شد و سپس با هدف آشکار ساختن مبانی اسطوره‌شناختی گفتمان تاریخ‌نگارانه ایرانی، تاریخ‌نگاری‌های عصر صفوی مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های مقبول و آرمانی پادشاهان در کیهان‌شناسی اسطوره‌ای که در قالب چند مضمون مشخص مانند پیروزی در نبرد، رؤیا، الهامات غیبی، امداد غیبی و انتظام طبیعت از گوهر پادشاه چهره بسته است، با انحلال عناصری از کیهان‌شناسی باستانی مرتبط با پادشاه در کیهان‌شناسی اسلامی، به صورت‌های گوناگون در جامعه و تاریخ‌نگاری صفویه، به عنوان آغازگاه تاریخ جدید ایران بازتاب یافته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری ایرانی، تاریخ‌نگاری دوره صفوی، کیهان‌شناسی اسطوره‌ای.

۱. کارشناس ارشد ایران‌شناسی دانشگاه مبید، یزد، ایران. enteshari.ne@gmail.com

۲. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه مبید، یزد، ایران (نویسنده مسئول). karimi@meybod.ac.ir

۳. استادیار گروه ایران‌شناسی دانشگاه مبید، یزد، ایران. ghasemi@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۵/۰۴/۰۰ تاریخ پذیرش: ۱۷/۰۵/۰۰



Mythological analysis of kings' metahuman adjectives in the historiography of the Safavid era

Neda Enteshari Najaf Abadi¹
Behzad Karimi²
Saman Ghasemi Firooz Abadi³

Abstract

Iranian historiography after Islam indicates the attribution of some metahuman characteristics to kings. This attribution could be studied concerning the culture of the target society in addition to historiographical eloquence. Meanwhile, the two factors of repetition and the existence of similar features in Iran's ancient cosmology indicate a kind of intellectual coherence. The main issue of this article is that is there any relationship between kings' representation in Iranian mythological contents and Safavid historiography contents? To answer this issue first, an explanation of the Iranian cosmology and king's position in it was presented then, Safavid historiographies were considered to reveal the mythological foundations of Iranian historiographical discourse. Finding of this research indicates that the acceptable and ideal characteristics of kings in mythological cosmology determined in several specific themes such as victory in battle, dream, occult inspiration, occult relief, and order of nature is disappeared from the king's essence, by the dissolution of elements of the ancient cosmology related to the king in Islamic cosmology has been reflected in various ways in Safavid society and historiography as the beginning of the new history of Iran.

Keywords: Iranian historiography, Safavid historiography, mythological cosmology.

1. M.A of Iranian Studies, University of Meybod, Yazd, Iran. enteshari.ne@gmail.com
2 . Assistant professor, Department of Iranian Studies, Meybod, Yazd, Iran
(Corresponding author). karimi@meybod.ac.ir

3 . Assistant professor, Department of Iranian Studies, Meybod, Yazd, Iran.
ghasemi@meybod.ac.ir

درآمد

بررسی اجمالی سنت‌های تاریخ‌نگاری در ایران دوره اسلامی به‌ویژه تاریخ‌نگاری دوره صفوی آگاهی‌های فراوانی را پیرامون فرهنگ و جامعه هم‌عصر با این تاریخ‌نگاری‌ها در اختیار ما قرار می‌دهد. از نکات شاخص در این میان، یک الگوی تکرار شونده از ویژگی‌ها، صفات و کرامات‌هایی است که مورخ به حامی خود و در بیشتر مواقع به پادشاهان نسبت می‌دهد. این تکرارشوندگی موجود این پرسش بوده است که آیا می‌توان ارتباط مشخصی میان مضمون‌های اساطیری ایرانی و مضامین تاریخ‌نگاری به‌ویژه در دوره صفویه یافت؟ در این میان مضامینی است که هر کدام از این ویژگی‌ها و صفات را بازتاب می‌دهند. به نظر می‌رسد انتساب این صفات بیش از آن‌که معرف ویژگی‌های شخصی شاه باشد، برگرفته از یک کهن الگوی آرمانی است که شخصیت تاریخی شاه مشروعیت خود را از تکرار یا بازتاب آن الگو کسب می‌کند. این مضامین در یک امر مشترک‌اند و آن فرالسانی بودن آنهاست. ویژگی‌های فرالسانی شاهان می‌تواند امری گوهري باشد، به این معنا که شاه آینده در بد و تولد ذاتی برتر از سایرین دارد و می‌تواند متنبی از نیروی فره باشد که در این صورت پس از تعلق فره و نیل به مقام شاهی حاصل می‌شود.

منظور ما از ویژگی‌های فرالسانی در اینجا آن دسته از توانایی‌هایی است که جزو ویژگی‌های معمول آدمیان محسوب نمی‌شوند و انتساب آن به یک فرد جزو خوارق عادت به شمار می‌رود و کار ویژه این انتساب، جداسازی ماهوی یا حتی گوهري فرد متصف از عموم مردم است. این ویژگی‌ها معمولاً حاصل یک نیروی کاملاً قدسی دانسته می‌شوند و دلالت بر ذات فرالسانی و برگزیدگی صاحب صفت دارند. برای مثال این‌که مطابق تاریخ‌نگاری‌هایی که به دست ما رسیده است، شاه اسماعیل یکم صفوی موفق می‌شود در نوجوانی با یک خرس دست و پنجه نرم کند و آن را از پا درآورد، شاید چندان در حوزه توانایی‌های انسانی غیرممکن نباشد؛ اما امری بعید است و برتری شاه اسماعیل را از هم‌عصران خود می‌نمایاند.

مشابهت‌های چشمگیر در تلقی از صفات و جایگاه پادشاهان در کیهان‌شناسی



اسطوره‌ای ایران و جریان تاریخ‌نگاری صفوی این ایده را پیش می‌گذارد که بлагت تاریخ‌نگارانه در نسبت دادن صفات فرالسانی به پادشاهان، مختص دوره ایران اسلامی نیست و ریشه در اندیشه‌های فرهنگ باستانی ایران دارد. بر این اساس نویسنده‌گان با توجه به این مقدمات و ملاحظات خواهند کوشید در این جستار بر مبنای روش مطالعه تطبیقی با بررسی مقدماتی کیهان‌شناسی اسطوره‌ای ایران، داده‌های تاریخ‌نگارانه متضمن صفات یاد شده را که در بازه زمانی پادشاهی صفویان به رشتہ تحریر درآمده است، شناسایی و در پرتو تشابهات و تفاوت‌ها طبقه‌بندی کنند و ریشه‌های اسطوره‌ای آنها را مورد مطالعه قرار دهند. گرچه بررسی نویسنده‌گان نشان از این دارد که اتصاف صفات فرالسانی به پادشاهان بر اساس مبانی اسطوره‌ای امری نسبتاً مداوم در جریان تاریخ‌نگاری ایران عهد اسلامی است، اما این امر در عصر صفویه به کامل‌ترین شکل خودش می‌رسد و در همه مضامین اساطیری ایرانی که وجهی از وجود پادشاهی را بازتاب داده‌اند، نماینده‌ای از تاریخ‌نگاری صفویه حضور دارد. این رخداد را باید به چند عامل منتب ساخت. ایران صفوی نسخه‌ای احیاء شده از امپراتوری ایران بود و در عین حال به علل مختلف به سرآغاز تاریخ مدرن یا جدید ایران بدل شد. در این دوره قلمرو ایران با نوعی خودآگاهی پادشاه، مؤسس سلسه به مرزهای تاریخی، جغرافیایی خودش بازگشت که تقریباً منطبق بر ایران عصر ساسانی بود. در واقع ایران بار دیگر در قامت جغرافیا سربرآورد و مسیر ایجاد دولت-ملت مدرن ایران را از همین زمان پاکوب کرد (برای نمونه نک. روملو، ۴۱، ۶۷-۶۴). و تشیع بهمثابه حامل ارزش‌ها و فرهنگ ایرانی- اسلامی و بهسان هویتی متفاوت از سایر سرزمین‌های اسلامی به مذهب رسمی مملکت تبدیل شد و در تقویت هویت ایرانی مؤثر افتاد (پورگشتال، ۲/۱۰۷۷). مهم‌تر از حیث موضوع این جستار، اندیشه ایرانشهری به جهات مختلف بازتولید و تقویت شد (کمپفر، ۱۴). از همین رو نویسنده‌گان، این دوره تاریخی را از همه نظر شایسته‌ترین دوره برای تحلیل مبانی اسطوره‌ای بازنمایی پادشاه در تاریخ‌نگاری یافته‌اند.

پیشینه پژوهش

پژوهشی خاص در موضوع مورد نظر انجام نشده است. اگرچه ممکن است وجودی از این موضوع و نه خود موضوع در بخش‌هایی از آثار تحقیقی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته باشد. برای مثال، صادق حیدری‌نیا (۱۳۸۶ش) در کتابی با عنوان *شهریار ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه‌ی سیاست در ایران*، مبانی اندیشه سیاسی جایگاه پادشاهی در ایران را به بحث گذاشته است. به گفته مؤلف این پژوهش حاصل بازخوانی بیش از ۴۰ متن کهن از اوخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم است. مؤلف بر آن بوده است نمایی عینی از اندیشه و سیاست را در آئینه اسطوره و تاریخ ایران به تصویر کشد. همچنین محمد رضایی‌راد (۱۳۷۹ش) در کتاب *مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، پادشاهی آرمانی را مورد بررسی قرار داده است و سپس آن را از منظر اسطوره، افسانه و تاریخ مطالعه کرده است. نزهت احمدی (۱۳۸۸ش) نیز در کتاب *رؤیا و سیاست در عصر صفوی* گرچه به مضمون رؤیاهای سلطنتی در تاریخ‌نگاری‌ها پرداخته، اما رویکردش در تحلیل این اطلاعات صرفاً تاریخی و نه تاریخ‌نگارانه بوده است و در نهایت، محمدباقر آرام (۱۳۸۶ش) در کتاب اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی هرچند در بخشی کوتاه تحت عنوان «القای معصومیت شاهان صفوی و ضرورت اطاعت بی‌چون و چرا از آنان» کوشیده است بازنمایی پادشاهان در تاریخ‌نگاری این دوران را بررسی کند، اما رویکردش اصولاً اسطوره‌شناسی نیست. هیچ‌کدام از این آثار نه به ایده اصلی مورد توجه نویسنده‌گان این جستار یعنی مبانی اسطوره‌ای تاریخ‌نگاری ایرانی در ارتباط با پادشاه، نظر داشته‌اند و نه اصولاً به صورت متمرکز از این منظر، به منابع تاریخ‌نگارانه پرداخته‌اند.*

اسطوره-کیهان‌شناسی

منظور از اسطوره‌شناسی به عنوان روش این پژوهش، شیوه تحلیلی است که به مبانی ازلی فرهنگ توجه دارد. ازل به معنای زمان بی‌آغاز، نه چیزی پیش از زمان تاریخی و گذرا بلکه چیزی بیرون از آن است. اگر زمان را با گذار آن معنا کنیم، ازل اصلاً از

جنس زمان نیست و اطلاق نام زمان به آن خطای محض است (کاسیرر، ۱۸۱)؛ چرا که اصالت ازل در ناگذر بودن و تغییرناپذیری و سکون آن است.

در رابطه میان اسطوره و تاریخ، اسطوره عامل نخست و تاریخ عامل دوم و تبعی است. اساطیر یک قوم را تاریخ آن قوم معین نمی‌کند بلکه برعکس، اساطیر، تاریخ هر قوم را می‌آفریند. از این بالاتر، نه تنها تاریخ یک قوم را اساطیرش معین می‌کند بلکه اساطیر، سرنوشت یک قوم را رقم می‌زنند و از همان آغاز مقصدش را معین می‌کند (کاسیرر، ۴۷). جلال ستاری اسطوره اصلی تاریخ و فرهنگ ایرانی را داستان ضحاک ماردوش می‌داند (ستاری، ۴۷) که بازتاب جهانبینی شوی ایرانیان و نبرد با گوهر شر است. شویت در ایران بسیار مدون‌تر و خودآگاه‌تر از سایر فرهنگ‌های است. در همه ادیان موجودات شروری که در آفرینش نقشی ضد خدایان ایفا می‌کنند، وجود دارند؛ اما به قول هروه روسو^۱ «اگر در همه ادیان ستیز میان اضداد یافت می‌شود، حقیقت این است که موارد تضاد آغازین در ابتدای جهان میان دو ذات متصاد اصلی، یکی نیک و دیگری بد در تاریخ ادیان نسبتاً نادر است و تحقیقاً در ایران است که چنین بینشی نخستین بار با کمال بصیرت و آگاهی گسترش یافته است» (همان، ۲۸). داریوش شایگان می‌گوید از آغاز فرهنگ ایران تا آخرین دوره بازآفرینی آن، یک صورت ازلی در همه تجلیات فکری و هنری ما متجلی است و آن همان آرکتیپ بهشت است که به فارسی اوستایی بدان «پائیری دائزرا»^۲ به معنای محل محصور می‌گفتند (شایگان، ۱۳۵). با جمع نظر شایگان و ستاری می‌توان به تصویری کامل‌تر از تاریخ ایران رسید. در تصویر بهشت ایرانی، جهانِ محصوری از نور را می‌بینیم که فضای بیکران تاریک و شُرور آن را احاطه کرده است (شهرستانی، ۳۷۵). در حماسه ملی ایران که کامل‌ترین فرم زمینی شده کیهان اسطوره را می‌بینیم، ایران سرزمین نور است که به عنوان اقلیم چهارم در مرکز زمین قرار دارد و توسط ایران احاطه شده است و ایران فضای آشوب اهریمنی را بازنمایی

1. Hervé Rousseau
2. pairidaeza



می‌کند (سرکاراتی، ۱۱۲-۷۱). در دوره‌های گسترده‌ای از تاریخ ایران که انسجام اجتماعی قابل توجهی محقق می‌شود، می‌بینیم که گروه خودی مبتنی بر حقانیت مطلق، هویت می‌یابد و از گروه غیرخودی که مبتنی بر اندیشه باطل، گوهر شر را بازنمایی می‌کند، جدا می‌شود. در این جهان‌بینی قوانین متفاوتی بر کیهان حاکم است که برای فهم ظرائف تاریخ‌نگاری باید در این قوانین دقیق‌تر شد.

پادشاهی در جهان اسطوره‌ای ایرانی یک مقام سیاسی نیست؛ بلکه با برگزاری آیین‌های تاج‌گذاری قداستی به شاه تعلق می‌گیرد که ماهیتاً او را از تمام ابناء جنس او متمايز می‌کند. در اندیشه الیاده نامقدس به معنای عادی و طبیعی نیست. در جهان اسطوره هیچ چیز عادی وجود ندارد. مفهوم نامقدس نه در کنار مفهوم مقدس که در تضاد با آن شکل می‌گیرد. هر پدیده‌ای که با جهان ایزدان ارتباط یابد مقدس است و اگر ارتباط نیابد کفرآمیز و اهریمنی و نامقدس است. مقدس با خدا، وجود و حیات در ارتباط است و نامقدس با اهریمن، خلاً و مرگ. از نظر الیاده مقدس و نامقدس بودن، دو شیوه بودن در جهان است. تقدس چیزی است که به هر عنصری در جهان می‌تواند تعلق یابد و آن را به کلی متفاوت از پیرامون خود کند. یعنی مثلاً اگر یک سنگ مورد پرستش یا احترام یا ترس شدید قرار می‌گیرد این، آن سنگ نیست بلکه تقدسی است که آن را در بر گرفته است و آن را از تمام هم‌نوغانش جدا و متمايز کرده است. این تقدس چیزی نیست جز آن که شیء مورد نظر را با جهان ایزدان مرتبط می‌کند و به آن وجودی ایزدی می‌دهد، وجودی که با آنچه پیش از این بود و با آنچه هم‌نوغانش هستند، تفاوت ماهوی و جوهری دارد (الیاده، ۱۶-۱۲). این قداست گوهری مستقل از شاه و متعلق به او است که می‌تواند از او به سایرین سرایت کند؛ لذا از یک سو هر چیزی یا هرکسی که در ارتباط با او قرار گیرد یا همارستا با او شود، اهورایی بهشمار می‌آید و هرکسی یا هرچیزی که در تقابل با او قرار گیرد، ضد خدا، اهریمنی و شرّ محسوب می‌شود. این نیرو همچنین می‌تواند با سرایت به سایرین باعث شفای بیماران، سرسبی درختان، آمدن باران یا هر شگفتی دیگری شود. در ایران باستان این نیرو را فره می‌نامند.

تحلیل اسطوره‌شناختی مضماین تاریخ نگارانه

نویسنده‌گان با در نظرداشت مبانی اسطوره‌ای تاریخ نگاری ایرانی، چونان یک ژرف‌ساخت، بازنمایی پادشاه را در منابع تاریخ نگارانه عصر صفوی پی‌گرفته و به مضماینی کلان دست یافته‌اند. به دیگر سخن، تداوم و تکرار نقش ماورایی و اساطیری پادشاه در تاریخ نگاری ایرانی و در اینجا صفوی، حسب چارچوبی مضمون محور امکان می‌یافتد. این مضماین کلی در اغلب موارد بر حسب تفاوت‌ها در بازنمایی صفات فرالسانی پادشاه خود به خُرد مضماین دیگری قابل تقسیم هستند. پیروزی در نبرد، رؤیا، الهامات غیبی، امداد غیبی و انتظام طبیعت از گوهر پادشاه صورت کلی مضماینی است که در بررسی و تحلیل هر کدام کوشیده شده‌است ابتدا ارجاعات باستانی-اساطیری و سپس مصاديق صفوی تاریخ نگارانه‌شان پیش گذارده شود.

۱. پیروزی در نبرد

برای فهم اهمیت اسطوره‌ای پیروزی پادشاه در جنگ باید نقش فره و تأثیر آن در کامروایی پادشاه را در نظر آوریم. از یک سو داشتن فره به معنای برگزیدگی و حقانیت شاه است؛ چرا که «فقط در شاهان خوب و برق ایرانی، آنها بی که به خواست اهورامزا شاه شده‌اند، جایگزین می‌شود» (آموزگار، «فره این نیروی جادویی و آسمانی»، ۳۴) و نهایت پاکی پادشاه را می‌رساند، چنانکه در شاهنامه درباره تعلق فر به تهمورث چنین آمده است:

چون آن شاه پالوده گشت از بدی
 بتایید از او فرهی ایزدی
(فردوسی، ۱۱)

از سوی دیگر تمام کارهای بزرگ به‌ویژه غلبه بر دشمنان و اهربیمنان به نیروی فره انجام می‌گیرد. زرامیادیست داستان ورجکاری‌های شاهان فرهمند ایران‌زمین است که به نیروی فره بر دشمنان خود و دشمنان راستی چیره می‌شوند. در کارنامه اردشیر بابکان نیز پیروزی اردشیر بر اردوان را به دلیل داشتن فر کیانی می‌داند: «از آن چون فر کیان با

اردشیر بود، اردشیر پیروزی وندید؛ و ش اردوان را کشت؛ و همگی هیر و خواسته بدست آمد» (زناد و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۱۸۴). ابراهیم پورداود در تعریف فرّ می‌گوید: «فرّ فروغی است ایزدی، به دل هر که بتاخد از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، برازنده تاج و تخت گردد و آسایش‌گستر و دادگر شود و هماره کامیاب و پیروزمند باشد» (یشت‌ها، ۳۱۵-۳۱۴/۲).

به همین سبب پیروزی شاه بر دشمنان نشان فرهمندی او و به تبع آن مبین حقانیت او است. البته در دوران باستان، چنان که در بند ۵۷ زمیادیشت آمده است، فرّ به ایران و ایرانیان تعلق دارد (یشت‌ها، ۳۴۲/۲). در بندهای ۱ و ۲ اشتادیشت اهورامزدا به سپتمان زرتشت می‌گوید که فرّ ایرانی را من آفریدم که ثروت و خرد بخشد و آز و دشمن را درهم شکند و اهریمن پُر گزند و خشم سلاح خونین آزنه و بوشاسب^۱ خواب‌آلود و سرمای درهم فسرده و دیو اپوش^۲ و ممالک غیرایرانی را شکست دهد (یشت‌ها، ۲۰۵-۲۰۴/۲).

در ژرف‌لایه اساطیری تاریخ‌نگاری عصر صفوی در بحث از رویارویی ایران و ایران، نشانه‌هایی از نمادشناسی ایران باستان یافت می‌شود. در این نمادشناسی جدید مفهومی برساخته از همان الگوی فرّ ایرانی است، دیده می‌شود؛ با این تفاوت که به جای ایران، به ائمه شیعه نسبت می‌یابد.

حیب‌السیر، از منابع متقدم عصر صفوی قدرت فرالسانی شاه اسماعیل یکم را این گونه توصیف می‌کند: «به قوت باطن همایون شمشیر ذوالفقار آثار از نیام انتقام برکشیدند و به حمله صف‌شکاف و صدمه صرامت انصاف زلزله در عرصه کون و مکان انداخته، غایت قدرت دست ولایت، ظاهر گردانید» (خواندمیر، ۴۵۸/۴). در تاریخ عالم‌ارای عباسی که از قلم مورخ و منشی مشهور عصر شاه عباس یکم تراویده است،

۱. دیو تنبی.

۲. دیو خشکسالی.



الف) رؤیاهای هدایتگر و فرماندهنده

در این گونه رؤیاهای پادشاه در گرفتن تصمیمات مهم یاری شده و یا در مواردی او را به انجام کاری فرمان می‌دهند. در روایت‌های قبل از اسلام و متون پهلوی، سروش که

قدرت شاه اسماعیل یکم در نبرد با سپاهیان سلطان سلیم عثمانی ناشی از زور بازوی «حیدری» دانسته شده است (ترکمان، ۷۱/۱). خلاصه‌التواریخ، از منابع مهم تاریخ‌نگارانه این دوران نیز از دلاوری‌های این پادشاه یاد کرده و او را «پادشاه فریدون‌فر» و شمشیر او را «تیغ ذوالفقار آثار» می‌داند (منشی قمی، ۷۲/۱).

۲. رؤیا

گاه در متون تاریخی رؤیا منشأ اتخاذ تصمیمات مهمی می‌شود به‌گونه‌ای که تمام شواهد و مستدلات جهان بیداری را تحت الشعاع قرار می‌دهد (برای نمونه‌های متعددی از رؤیاهای عصر صفوی که به روشی تاریخی و با رویکرد توصیفی بررسی شده است نک. احمدی، سراسر متن). باید دانست که در اندیشه اسطوره‌ای، رؤیا درست مانند بیداری واقعی است (لوی‌برول، ۱۱۴). مثلاً اگر فرد در عالم خواب یا بیداری با فردی قدیس ملاقات کند، این دو واقعه به یک میزان واقعی است. ملاقات شاه با ائمه و کسب راهنمایی یا فیض از او به هیچ وجه وهمی قلمداد نمی‌شود و تمام آنچه در خواب دریافت شده است، واقعی دانسته می‌شود.

رؤیاهایی که پیام‌هایی از آینده‌ای دور یا نزدیک در بر دارند و یا رازی را آشکار می‌کنند اغلب توسط افراد خاصی دیده می‌شوند. «به گفته اوپنهایم، در سراسر خاور نزدیک عهد باستان، این اعتقاد بود که خواب‌های پیام‌اور، ملکوتی‌اند. بینندگان خواب‌های پیام‌اور مردان بودند - شاهان، کاهنان و قهرمانان» (کیا، ۴۵). به گفته فردوسی رؤیاهای حقیقی را نباید بیهوده شمرد و این رؤیاهای تنها توسط کسانی دیده می‌شوند که دارای روانی پاک هستند (فردوسی، ۱۰۶۲). پس ارجاع تصمیمات شاه به رؤیا نه تنها اصالت تصمیم را افزون می‌کند، بلکه نشان از پاکی شاه و برگزیدگی اوست.

یکی از مهم‌ترین ایزدان اوستایی بود، در رؤیای فرد ظاهر شده و او را راهنمایی می‌کند. پس از اسلام این نقش توسط پیامبرانی مانند حضرت محمد ﷺ، خضر و یا امامان معصوم ﷺ اجرا می‌شود. نمونه‌ای از این نوع رؤیا را می‌توان در شاهنامه در سرانجام پادشاهی کی خسرو دید. زمانی که کی خسرو پس از شصت سال پادشاهی از سلطنت خسته شده است و نگران عاقبت خویش می‌شود که مبادا همچون جم و کیکاووس هوا و هوس بر او غلبه کند؛ پس از نیایش‌های بسیار در رؤیایی سروش بر او ظاهر شده و به او فرمان می‌دهد که گنج‌های خود را ببخشاید و جانشینی شایسته برای خود برگزیند (فردوسی، ۶۰۷-۶۰۳).

در تداوم سریز همین مضمون اساطیری به تاریخ‌نگاری، مرز خیال و واقعیت محو و عزم شاه اسماعیل یکم صفوی برای جهان‌گیری نیز متعاقب دیدن یک خواب جزم می‌شود؛ روایت آن مضمون را منشی قزوینی در جواهر الاخبار و منشی قمی در خلاصه التواریخ به دست داده‌اند. مطابق این روایت، قبل از بر تخت نشستن او و پس از مدت زمانی که از بیم دشمنان در گیلان نزد کارکیا حاکم آن دیار به سر می‌برد، به قصد جهان‌گیری عزم خروج از گیلان می‌کند، اما کارکیا او را از این کار منع می‌نماید؛ پس از مدتی اسماعیل رؤیایی می‌بیند که در آن به کتابت قرآن پرداخته است «بعد از آن که بیدار شد آغاز نوشتن کرد، چون به اتمام رسید از گیلان به عزم جهان‌گیری بیرون رفت و مصحف را بر سر قبر امام علی بن ابی طالب فرستاد» (منشی قزوینی، ۱۱۲؛ منشی قمی، ۴۸/۱).

ب) رؤیاهای بشارت‌دهنده

این نوع رؤیاهای گاهی نشانه به وجود آمدن شهریاری بزرگ و سرآغاز سلسله‌ای قدرتمند و پایدار است (کیا، ۱۹۵). رؤیای بابک، جد مادری اردشیر و والی فارس از این دست است. زمانی که ساسان شبانی بابک را عهددهار بود و بابک هنوز از نژاد کیانی وی آگاهی نداشت، در رؤیاهایی که در سه شب می‌بیند از این واقعیت آگاه می‌شود. شب اول می‌بیند که خورشید از سر ساسان تابیه و جهان از آن سراسر روشنی



ج) رؤیاهای پیشگویانه مرگ

یکی دیگر از انواع رؤیاهای که در متون و منابع تاریخی از دیرباز تا حال روایت شده، رؤیاهای پیشگویانه مربوط به مرگ است که گاه با امر خطیر جانشینی نیز ارتباط دارد. در اواخر بهمن‌نامه از رؤیای شاه بهمن در نود و شش سالگی ذکر شده‌است که در آن رؤیا ابری سیاه بر او آتش می‌بارد؛ جاماسب فرزانه چنین تعبیر می‌کند که جانوری درنده در سه سال آینده او را هلاک خواهد کرد. پس به او توصیه می‌کند که تخت پادشاهی خود را به همای سپرده و خود از پادشاهی کناره‌گیری کند (ایران‌شاهین ابی‌الخیر، ۵۹۱-۵۹۲). خلاصه‌التواریخ نیز به همین سیاق، از رؤیای شاه تهماسب خبر می‌دهد که در آن از مرگ برادرش، سام میرزا و دست نیافتن او به سلطنت آگاه می‌شود.

می‌گیرد. شبی دیگر می‌بیند که ساسان بر پشت فیلی آراسته و سپید نشسته و همه مردم پیرامون او را گرفته و بر او نماز برد و ستایشش می‌کنند و سه دیگر شب، آذر فرنبخ و آذرگشسب و آذربرزین‌مهر، هر سه به خانه ساسان درخشیده و همه‌جا را روشنایی فرا می‌گیرد. خواب‌گزاران این‌گونه تعبیر می‌کنند که ساسان یا از فرزندان او کسی به پادشاهی جهان خواهد رسید، پس با بک دختر خویش را به همسری ساسان درآورده و از آن پیوند اردشیر زاده می‌شود و اردشیر سلسله پردوام ساسانی را بنیان می‌نهاد (زنده و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۱۷۸). بر همین اساس وقتی که به نقل از جواهرالاخبار شاه تهماسب یکم شبی در خواب می‌بیند که ماهی در وسط آسمان در نهایت نور و زیبایی و دو ماه یکی از جانب مغرب و دیگری از سمت مشرق در حرکت است. وقتی ماه مشرق نزدیک به ماه میانی می‌شود مانند شهابی می‌ریزد و ماهی که از طرف مغرب در حرکت بوده ناگهان بی‌نور می‌گردد. در این هنگام به خاطر پادشاه می‌رسد که ماه مشرق والی ماوراءالنهر و ماه مغرب والی روم است که هر دو زبون او می‌شوند و ماه میانی، خود پادشاه بوده‌است که روز به روز بر دولتش افزوده می‌شود (منشی قروینی، ۲۰۷).

«امشب یکی از ائمه را دیدم که سام میرزا همراه او بود نزد من آورده به من می‌گوید که دل خود با او صاف کن که پیش از تو فوت می‌شود و نوبت سلطنت به او نمی‌رسد» (منشی قمی، ۵۵۲).

۳. الهامات غیبی

در جهان اسطوره‌ها راه دریافت آگاهی‌های غیبی تنها در خواب و به صورت رؤیا نیست، بلکه افراد برگریده مانند پادشاهان در بیداری نیز می‌توانند آن را کسب کنند. این آگاهی به صورت الهام بر این افراد وارد می‌شود. در معنای «الهام» چنین آمده است: «در دل افکنند، افکنند خدا در دل کسی امری را که وی را به فعل یا ترک چیزی وادرد» (دهخدا، ذیل «الهام»). در کتاب نقد و بررسی نظریه‌های وحی از وحی الهامی سخن به میان آمده و آن این‌گونه تعریف شده‌است: «وحی الهامی، تفهیمی پنهانی و سریع است که از سوی نوعی غیب بر قلب انسان می‌شود» (باقری اصل، ۱۱). «انسان اسطوره‌باور در درستی و صدق این نوع ادراک عرفانی که او در آن مشارکتی ندارد، نه تنها تردید نمی‌کند، بلکه بر عکس در آن همانند ادراک در رؤیا، ارتباط با ارواح و قدرت‌های نامائی را می‌بیند که گران‌بهادر و مهمتر و با معناترند تا ادراک معمولی» (لوی‌برول، ۱۲۳). با توجه به ادراک اسطوره‌ای از الهام و حسب داده‌های بدست آمده از متون تاریخ‌نگارانه، الهامات غیبی وارد شده به پادشاهان را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) الهامات هدایتگر و فرماندهنده

ارتباط پادشاهان با عالم غیب و دریافت آگاهی از کیهانی دیگر در طول تاریخ مورد توجه و باور بوده‌است. در این نوع از الهامات تمامی اعمال و تصمیماتی که پادشاه می‌گیرد از عالم غیب بر ضمیر پادشاه افکنده می‌شود و در بعضی مواقع به او در اجرای عملی فرمانی داده می‌شود.

در داستان کیومرث در شاهنامه روایت شده‌است که پس از مرگ سیامک توسط اهریمن، زمانی که کیومرث یک سال در سوگواری پسرش به سر برد سروش از



جانب کردگار به او پیام می‌دهد که سوگواری را تمام کرده و سپاهی گردآورده و به نبرد با اهريمن پردازد.

| | |
|------------------------------|--------------------------|
| کرین پیش مخروش و بازار هوش | درود آوریدش خجسته سروش |
| برآور یکی گرد از آن انجمن | سپه ساز و برکش بفرمان من |
| بپرداز و پرداخته کن دل ز کین | از آن بدکنش دیو روی زمین |

(فردوسي، ۸)

در تاریخ عالم/رای عباسی ذکر شده است که شاه عباس یکم زمانی که قصد حمله به خراسان را دارد از همراهی شاهزاده خردسال محمد باقر میرزا در این سفر جلوگیری می‌کند و او را راهی اصفهان می‌نماید؛ اسکندر بیک دلیل آن را این گونه آورده است که: «چون حضرت اعلیٰ شاهی ظل اللهی امری عظیم و کاری بزرگ پیشنهاد همت والا ساخته، قدم توکل در وادی مخاطرات عظیمه نهاده بودند رأی جهان ارا به مصلحت های نهانی که در عرصه ضمیر پادشاهان و برگزیدگان در گاه الهی جلوه ظهور دارد و دیگران را از آن خبری نیست اقتضای آن فرمود که در سفر شاهزاده... همراه نبرده از معارک خطروناک برکار باشد» (ترکمان، ۹۰۹/۲). در این اثر تاریخ نگارانه سترگ، چونان شمایل تاریخ نگاری سلطانی صفوی، به کرات تصمیماتی که توسط پادشاه گرفته می‌شود حاصل الهامات غیبی دانسته شده است (برای نمونه، همان، ۸۵۶، ۹۱۳، ۹۶۰، ۱۰۲۹).

ب) بشارت پیروزی در جنگ

بشارت پیروزی در جنگ و غلبه بر دشمن نه تنها از طریق رؤیا بلکه در بیشتر موارد در بیداری و به صورت الهام به پادشاهان داده شده است.

در تاریخ عالم/رای عباسی روایت شده است زمانی که شاه عباس یکم در فکر یورش به شیروان افتاد، هیچ یک از اعیان دولت رفتن به آنسو را مصلحت نمی‌دانستند، زیرا سپاه پادشاه در آذربایجان به دلیل کمبود آذوقه و خستگی از لشکرکشی‌های دیگر ضعیف شده و مصلحت در آن می‌دیدند که به عراق بازگشته و به ساماندهی لشکر

برای مقابله با روم بپردازند، اما پادشاه با توجه به الهام غیبی که به او رسیده و در آن بشارت پیروزی به او داده شده بود تصمیم می‌گیرد که به آنسو لشکرکشی کند (ترکمان، ۱۱۹۳/۲).

در این گزارش دو نکته نهفته است: اول این که آگاهی عموم مردم مبنی بر شواهد است و آگاهی شاه منبعی متفاوت دارد. علم شاه کسب نمی‌شود، همچون موهبتی به او عطا می‌شود. در این رویکرد علم گوهری مستقل از عالم دارد، نوری است که در دل او جای می‌گیرد و به واسطه این نور شاه می‌داند بدون این که از او سؤال شود که از کجا می‌داند. دوم این که در رویکرد امروز پیروزی چیزی نیست که به کسی داده شود، وضعیتی است که پس از نبرد آشکار می‌شود؛ اما در اندیشه اسطوره‌ای پیروزی گوهری است که پیش از آغاز نبرد به یکی از طرفین داده شده است. در واقع شاه عباس پیش از ورود به نبرد پیروزی را در دست دارد. این پیروزی تابع اوضاع لشکر نیست، گوهری مستقل است که به شاه عباس اعطا شده است.

ج) آگاهی از ضمیر دیگران

یکی از نمودهای آگاهی پادشاه از غیب این است که بدون این که افراد را از پیش بشناسد در دیدار نخست از ذات و صفات و میزان لیاقت ایشان آگاه بوده یا اگر نیتی در دل و ذهن آنها می‌گذرد از آن اطلاع می‌یابد. به این توانایی شاه «فراست» می‌گویند. در شاهنامه کی خسرو یکی از پادشاهانی است که از این نیرو برخوردار است. زمانی که او به همراه گیو، بهزاد اسب سیاوش را می‌یابند، کی خسرو بر آن سوار شده و اسب و سوار به ناگاه مانند باد از دید گیو ناپدید می‌گردند، گیو اندوهناک گشته و گمان می‌کند که این کار اهربیمن بوده و تمام تلاش‌ها و سختی‌هایش در یافتن کی خسرو بی‌نتیجه بوده است؛ اما کی خسرو که دارای فرایزدی و برز کیانی است از اندیشه‌ای که در ضمیر او می‌گذرد آگاه گشته و به نزد گیو بازگشته و با او در این مورد سخن می‌گوید (فردوسی، ۲۸۹).



در تاریخ عباسی نوشه ملا جلال، منجم مشهور عصر شاه عباس یکم روایتی آمده است که همین خصیصه فراتست شاه صفوی را می‌نمایاند. زمانی که شاه عباس به خدمت در آستانه امام هشتم بود «در آن هنگام خواجه ابراهیم خلیل، وزیر یزد شمعی از خود روشن کرده در شمعدان آستانه نهاده بود به جهت تبرک ته شمع، از قضا آن روز نواب کلب آستان علی در آستانه به خدمت مشغول شدند و به دست شیخ بهاءالدین محمد می‌دادند و دست به دست بیرون می‌بردند، خواجه ابراهیم خلیل گفت چه کنم که شمع ما رفت... چون نوبت این شمعدان رسید نواب کلب آستان علی به دست مبارک خود برداشته به خواجه ابراهیم خلیل گفت مال تو است بگیر و شمعدان را خالی بیرون بردند حقا که کرامت بزرگست» (منجم یزدی، ۳۲۶).

د) الهامات هشدار دهنده

پیامی که در این نوع الهام از غیب به پادشاه می‌رسد، او را نسبت به وقوع حادثه‌ای آگاه می‌سازد. این هشدارها نوعی پیشگویی بوده که پادشاه نمی‌تواند در آن تصرفی داشته باشد و از آن جلوگیری کند.

یکی از الهامات کهن که در زمینه اساطیری اش باید به ارزیابی آن نشست، الهامی است که توسط سروش داده می‌شود و نمونه آن را می‌توان در داستان کیومرث مشاهده کرد. پس از تدارک سپاه توسط اهربیمن جهت جنگ با کیومرث و گرفتن تخت پادشاهی، سروش بر سیامک ظاهر شده و او را از این واقعه آگاه کرده و به او هشدار می‌دهد.

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| یکایک بیامد خجسته سروش | بسان پری پلنگینه پوش |
| بگفتش ورا زین سخن دربار | که دشمن چه سازد همی با پدر |
| (فردوسي، ۸) | |

الهام مشعر به مرگ قریب الوقوع شاه تهماسب را که در تاریخ عباسی روایتی از آن به دست داده شده است، مثالی از همین نوع از الهامات هشدار دهنده است که در گونه تاریخ‌نویسی عهد صفوی مجال بروز می‌یابد و صفتی خارق العاده از پادشاه وقت را به

نمایش می‌گذارد. «چون بر ضمیر انور شاه جمجاه معدلت‌گستر که به مثابه جام جهان‌نما پوشیده‌های اشیاء در او مصور بود ظاهر می‌نمود که در این زودی سروبدی به گوش هوش خواهد رسید که بیت:

قدم به عالم بالا نه از بسیط زمین
که بهر شاه شد آراسته بهشت برین
لا جرم در این سنوات در اكتساب مزید حسنت، کوشش فرموده غایت نوازش و
بخشایش نسبت به حضرات سادات و علماء و مشایخ و فقها بیشتر از پیشتر می‌فرمود»
(منجم یزدی، ۷۶).

۴. امداد غیبی

تصاویری که در ذهن انسان اسطوره‌باور بازنمایی می‌شوند با بعضی امیدها و ترس‌ها همراه است، زیرا او معتقد به نیروها و تأثیرات و اعمالی است که هر چند آنها را از طریق حواس درک نمی‌کند، اما بر وجودشان ایمان دارد (لویبرول، ۹۲). در ذهنیت اسطوره‌ای همه پدیده‌ها دارای آگاهی بوده و هیچ اتفاقی تصادفی تلقی نمی‌شود. به گفته کاسیر «از نظر اسطوره همه نیروهای طبیعت چیزی جز بیان اراده شیطان یا خدا نیستند. این اصل، منبع نوری است که به کل واقعیت روشنی می‌بخشد و خارج از حوزه این اصل، یعنی تعلق گرفتن اراده خدا یا شیطان بر وقوع رویدادی، هیچ امکانی برای فهم جهان وجود ندارد» (کاسیر، ۱۰۶).

امدادهای غیبی به منزله نیروهای یاریگر پادشاهان به صورت‌های گوناگون در تاریخ‌نگاری دوره اسلامی و از جمله در تاریخ‌نگاری صفویه، خط اساطیری خصایص فرالسانی پادشاه را امتداد بخشیده‌اند که در ادامه به انواع و اقسام آن اشارت می‌رود.

الف) ظهور امداد غیبی در قالب نیروهای طبیعت

یکی از جلوه‌های ظهور امدادهای غیبی در قالب نیروهای طبیعی نمایان می‌شود. وزیدن باد به عنوان یاور و حامی پادشاه در جنگ یکی از این موارد است.

در فروردین یشت از فروهرهایی یاد شده‌است که به همراه باد پیروزمند به یاری



لشکری می‌روند که دارای خلوص عقیده و صفاتی ایمان باشند «هر یک از دو طرف جنگجو که نخست به آنان با خلوص عقیده و صفاتی ایمان نماز آورد به همان طرف فروهرهای توانای مقدسین با همراهی مهر و رشن و داموئیش اوپمن و با همراهی باد پیروزمند روی آورند» (یشت‌ها، ۷۰/۲). در شاهنامه در داستان کی خسرو نیز می‌بینیم که در فتح گنگ افراسیاب که کار بر ایرانیان سخت می‌شود، بادی وزیدن می‌گیرد و سپاه افراسیاب را در هم می‌کوبد (فردوسی، ۵۶۳).

به شکلی حیرت‌برانگیز شاهد تداوم این مضمون اسطوره‌ای در تاریخ‌نگاری صفوی هستیم آنجا که افوشهای نظری، مؤلف تقاوه‌الآثار از امداد شاهزاده حمزه‌میرزا توسط بادی خبر می‌دهد؛ در جنگی که بین او و برادرش تماسب‌میرزا به وقوع پیوست. زمانی که سپاه حمزه‌میرزا رو به شکست بود و بادی با غبار بسیار به سمت سپاه او می‌وزید او خود به دشمن حمله کرده و در همین حین «از غرایب وقایع آنکه بادی که تا غایت متوجه معاشر نصرت اثر و باعث غلبه معاندان حیلت گستر بود، به یکبار برگشته ما صدق آیه صرصر عاتیه سخرا علیهم به ظهور رسید و...» به توسط این امداد، لشکر شاهزاده پیروز می‌شود (افوشهای، ۱۸۷). همین روایت در تاریخ عالم‌ارای عباسی تقریباً با همین جزئیات آمده است (ترکمان، ۵۲۶/۱).

ب) امداد پادشاه با نیایش

یکی از جلوه‌های امداد غیبی، طلب پیروزی و قدرت از سوی پادشاه برای شکست دشمنان نیرومند است. به گفته آموزگار نیایش مجموعه اعمالی همچون تکرار کلمات یا اجرای اعمال آیینی است که هدف آن به حرکت درآوردن نیروهای فراطیعی در راستای فریادرسی و سودرسانی به انسان است. او زمانی که درمانده می‌شود قوای فراسویی در نظرش تواناتر شده پس به نیایش می‌پردازد. این انسان با کلام‌های تضرع‌امیز همراه با عجز و لابه و یا سخنانی آهنگین در قالب سرودها و مزامیر درماندگی‌هایش را به زبان می‌آورد و تمامی این اعمال به نیروی جادویی تبدیل شده که



به او احساس آرامش و قدرت می‌دهد (آموزگار، زبان، فرهنگ، اسطوره، ۲۲۱-۲۱۹).

در آبان یشت که در ستایش ایزد آب، آناهیتا است از پادشاهانی همچون هوشنگ، جمشید، فریدون و کیکاووس نام برده می‌شود که چندین اسب و گاو و گوسفند را برای این ایزد قربانی کرده و از او درخواست کامیابی و تسلط بر همه جادوان، پریان و دیوان داشته و این ایزد آنان را کامروا می‌سازد (یشت‌ها، ۲۵۳/۱-۲۴۳). افوشهای نظری در روایت مقابله شاه تهماسب یکم صفوی با سپاهیان اوزبک، همین نوع از امداد الهی را صورت‌بندی کرده است. لشکر پادشاه به دلیل تعداد اندک شکست خورده و اردی او غارت می‌شود و شاه تهماسب و یارانش از معركه فرار می‌کنند. او بر پشته‌ای رفته و رو به جانب مشهد کرده و با زاری و التماس از امام رضا علیه السلام درخواست مدد می‌کند. «بعد از زمانی دیر که آثار اجابت و شجاعت و شفاعت به ظهور رسید سر از زمین برداشته به حاضران گفت که نوعی کنید که سپاه پراکنده ما مجتمع گرددند که حضرت امام رضا سلطنت به ما داد». سپس در همان شب به لشکر دشمن حمله کرده و آنها را شکست می‌دهد. مورخ از حمایت و یاری ائمه علیهم السلام در این نبرد یاد کرده و می‌نویسد: «شاه دین‌پناه به توفیق و تأیید رب العالمین و معاونت و مظاہرت ائمه معصومین، خاطر عاطر از آن گروه فارغ ساخته...» (افوشهای، ۱۳).

ج) جنود غیبی

در کیهان اسطوره مرزی جداکننده میان عالم ماده و عالم غیب وجود ندارد و تمام آنچه در این عالم شهادت رخ می‌دهد متأثر از کارگزاری موجودات غیبی است. این کارگزاری نه تنها مورد باور است و واقعی دانسته می‌شود که بسیار هم مؤثر است و هیچ پدیده مادی توان مقابله با آن را ندارد. در شاهنامه زمانی که فریدون به نبرد ضحاک جادو می‌رود، در راه فرشته‌ای را دیدار می‌کند که به او افسون می‌آموزد تا به نیروی آن بتواند جادوی ضحاک را باطل کند (فردوسی، تصحیح خالقی، ۷۲). در فرهنگ ایرانی سحری که منشأ اهورایی دارد افسون خوانده می‌شود و سحری که منشأ

د) مصون ماندن از خطر

از دیگر شیوه‌هایی که پادشاه توسط امداد غیبی یاری می‌گردد در امان ماندن او از بلاها و آسیب‌هاست. همان‌گونه که گفته شد پادشاه به عنوان نماینده خدا بر زمین توسط نیروهای اهورایی محافظت می‌شود.

در کارنامه اردشیر بابکان از نجات جان اردشیر توسط فره کیان در عبور از گذری سخت روایت شده است. پس از اینکه اردشیر از تصاحب تخت خود در پارس توسط مهرک نوشزادان آگاه می‌شود، تصمیم به ترک کارزار با سپاه کرم هفتاد گرفته و از

اهریمنی دارد جادو نام دارد. در واقع غلبه بر سحر تاریک یا جادو فقط با استعانت از سحر روشن یا افسون میسر است. جنود غیبی نیز از همین دست هستند. مهمترین این سپاهیان مینوی در ایران باستان فروهرها هستند که نقشی به سزا در نتیجه نبردهای زمینی و حتی نبرد میان اهورامزدا و اهریمن ایفا می‌کنند.

جنود غیبی به‌ویژه در زمینه نظامی و نبردها عنصری مهم در تاریخ‌نگاری‌های صفوی است. برای نمونه، تاریخ عالم‌ارای عباسی روایتگر امداد جنود غیبی به شاه تهماسب است. بر طبق این روایت، سلطان سلیمان عثمانی چهار مرتبه با سپاهی بزرگ به ایران لشکرکشی کرد و هر مرتبه شاه تهماسب به مدد جنود غیبی به دفع فتنه او پرداخته است، «از جنود غیبی و عواطف لاریبی مدد یافته و به متانت رأی صایب و تدبیر کامل دفع فتنه او می‌فرمودند» (ترکمان، ۱/۸۳). باز در جایی دیگر از همین اثر از امداد شاه عباس یکم در جنگی که بین قزلباش و مخالفان آنها قبل از ورود به بغداد رخ داد، سخن رفته است و این‌که «درین یورش خیرمال هر تدبیری که حضرت اعلی در دفع حادثه و حصول مطلب اندیشیدند موافق تقدیر افتاد و هر تیری که از کمان اندیشه بیرون جست بر هدف مراد رسید، کارگر آمد. علامات فتح و فیروزی به امداد جنود غیبی به ظهور می‌پیوست و از مخالفان آسیبی به قزلباش نمی‌رسید، سرانجام بر دشمنان غلبه یافته و پیروز می‌شوند» (همان، ۳/۱۷۴۲).

محاصره دست می‌کشد، اما سپاه کرم از پی او رفته و بر گذرگاهی تنگ می‌رسند که عبور از آن بسیار دشوار است، اردشیر با کمک فرّاز آن عبور کرده و به کنار دریا می‌رود. «ایدون گویند که فره کیان که به دور بود، اندر پیش اردشیر ایستاد و اندک اندک همی رفت تا اردشیر از آنجای دوش - گذر، از دست دشمنان و گزندها بیرون آورد، ...» (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۲۱۴).

چندین روایت تاریخ عالم‌ارای عباسی به مضمون نجات جان پادشاه از سوی نیروهای غیبی اشاره دارد. گویی مورخان صفوی حسب دستورکارهای تاریخ‌نگارانه هرگونه امداد یا نجات شاه را می‌بایست در چارچوب‌های کهن اساطیری تفسیر می‌کردند و فهم چنین حوادثی در ارتباط با پادشاه خارج از این زمینه قابل فهم نمی‌بود. در روایتی آمده است که در هنگام عید اضحی شاه عباس جشنی برپا کرده و دستور به ساختن ایوانی کنار دیوانخانه می‌دهد؛ پس از اتمام کار و قبل از شروع جشن و ورود پادشاه، زمانی که تمامی امرا و بزرگان دولت در آن مکان جمع شده بودند ایوان فرو ریخته و تعداد کثیری از افراد زیر گل و چوب ماندند. مورخ ذکر می‌کند که از یکی از مقربان دربار شنیده است که وقت بیرون آمدن پادشاه خوابی بر او غلبه کرده و بی‌اختیار به خواب می‌رود و هنوز در خواب بوده که این سانحه اتفاق می‌افتد و دلیل تأخیر در بیرون آمدن او را آن خواب عنوان می‌کند که «به نیروی بخت بیدار بر آن حضرت غلبه کرد و حفظ الهی نگهبانی کرده پیش از آنکه حضرت اعلیٰ به ایوان رفته بر سریر دولت قرار گیرند این صورت روی نمود. آری آن را که حفظ الهی نگهبان است از حوادث روزگار چه ضرر و آنجا که لطف ایزدیست ثوابت و سیار را چه اثر» (ترکمان، ۱۲۰۹/۲).

ه) گذر از آب

یکی دیگر از امدادهای غیبی گذر پادشاه از آب است که می‌توان نمونه‌هایی از آن را در میان شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی مشاهده کرد. در آبان یشت از یکی از افراد



خاندان نوذر به نام ویستور یاد شده است که در کنار آب و ینگوهئیتی برای آناهیتا فدیه آورده و از او درخواست می‌کند که یک گذرگاه خشک از بالای رود برای وی مهیا سازد. این ایزد درخواست او را پذیرفته و جهت عبور او قسمتی را در آب خشک می‌کند «یک رشته از آب را از جریان بازداشت، رشته‌های دیگر را به حال خود در جریان گذاشت، این چنین او یک گذر خشک از بالای و ینگوهئیتی نیک مهیا ساخت» (یشت‌ها، ۲۶۷/۱).

در اساطیر ایرانی همه فرهمندان به سادگی از آب گذر کده و آب نمادی اساسی از حمایت ایزدی قهرمانان ایرانی (رستگار فسایی، ۱۲۵) و از نشانه‌های مهم فرهمندی است. فریدون با گذار از ارونده و کی خسرو با گذار از جیحون گوهر شاهی و فرهمندی خود را به اثبات می‌رسانند. در شاهنامه زمانی که کی خسرو به جیحون می‌رسد، گیو به او می‌گوید:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| نبینی ازین آب جز نیکوی | بعد گفت گیو ار تو کیخسروی |
| فرستاد تخت مهی را درود | فریدون که بگذاشت ارونده رود |
| که با روشنی بود و با فرهی | جهانی شد او را سراسر رهی |
| سر نامداران و شیران توی | چه اندیشی ار شاه ایران توی |
| که با فر و بزری و زیبای گاه | به بد آب را کی بود بر تو راه |

(فردوسي، ۲۹۵)

مضمون عبور از آب یکی از مضامین مهم تاریخ‌نگارانه در ایران دوره اسلامی است. به همین سیاق، دور از انتظار نیست این مضمون اسطوره‌ای که گویی یکی از نشانه‌های مشروعیت پادشاه وقت تلقی می‌شد در تاریخ‌نگاری صفویه نماینده یا نمایندگانی بیابد. گذر شاه اسماعیل یکم صفوی از آب ارس را می‌توان یکی از همین دست روایتها دانست. هنگامی که وی قصد لشکرکشی به شروان را داشت، قسمتی از سپاه را پیش‌اپیش به نزدیک رود فرستاده تا معبری را جهت گذر لشکر مشخص کنند، اما آنها نمی‌توانند مسیری را بیابند، پادشاه خود به کنار آب رسیده و زمانی که از ناتوانی سپاه



در یافتن معبری آگاه می‌شود چند قدمی به جانب بالای آب رانده و آنگاه عنان اسب را به طرف دریا رانده و با ذکر بسم الله مجریها و مرساها- از آن آب عظیم به سلامت گذر می‌کند (منشی قمی، ۵۷/۱).

۵. انتظام طبیعت از گوهر پادشاه

بر اساس جهان‌بینی علمی، طبیعت دارای نظمی عینی و تغییرناپذیر است، از همین رو عمل انسانی با ذهنیت علمی بر مبنای تصور همین نظم پدیده‌ها که وقوعشان پیرو قوانین معینی است و هیچ عاملی با مداخله خودسرانه خود نمی‌تواند آن را بر هم زند تنظیم می‌شود؛ اما از دیدگاه جهان‌بینی اسطوره‌ای، طبیعت به معنای فوق وجود ندارد. انسان اسطوره‌باور معتقد است که واقعیتی که او و اجتماعش را در برگرفته واقعیتی عرفانی است که در آن هر چیز نه به قوانین طبیعی، بلکه با پیوندهای عرفانی و آمیختگی‌های عرفانی ارتباط دارد (لوی‌برول، ۳۴۹).

در این ذهنیت، پادشاه دارای نیروهای عرفانی بوده که سیر طبیعت تا حدودی زیر فرمان اوست. به نظر می‌رسد بر اساس این اندیشه، سلطان شاه بر طبیعت همچون سلطه‌اش بر رعایا و بر دگان خود از اراده خاصی نشأت گرفته است، بنابراین بروز خشکسالی، قحطی، طاعون، سیل و طوفان را به بداقبالی، غفلت یا گنه‌کاری پادشاه مربوط می‌دانند. شخص پادشاه مرکز پویایی گیتی بوده که شعاع‌های نیرو و توان از آن به همه جای ملکوت می‌تابد. پادشاه نقطه اتکا است و تعادل هستی به او بسته است و کوچک‌ترین بی‌قاعدگی از جانب اوی ممکن است آن تعادل حساس را برهمن زند (فریزر، ۲۱۵). بر اساس اندیشه اسطوره ایرانی، هرگاه شاه خوب بر مردم حکومت کند جهان خرم و آبادان بوده و طبیعت نعمت خود را بر مردم ارزانی می‌دارد و هرگاه شاه بد بر مردم فرمانروایی کند قحطی و ویرانی بر همه‌جا سلطه می‌یابد (پولادی، ۳۹).

بر اساس همین اندیشه است که در حبیب‌السیر می‌خوانیم شاه اسماعیل یکم صفوی جهت یورش به خراسان به لشکریان فرمان می‌دهد که آذوقه سه ماهه خود را بردارند،

با آنکه در آن سال ساوه دچار قحطی شده و حبوبات بسیار اندک بود، اما به گفته مورخ «به یمن توجه خاطر عالی‌ماثر آن مقدار غله که دلخواه سپاه انجام جاه بود به تحت تصرف ایشان درآمد» (خواندمیر، ۵۳۴/۴). یا مثلاً در فقره‌ای دیگر از همین تاریخ‌نگاری در باب شاه تهماسب یکم صفوی چنین آمده است که زمانی که او در یک‌سالگی به دستور شاه اسماعیل برای فرمانروایی خراسان فرستاده می‌شد، آن دیار در آن هنگام گرفتار قحطی بوده و اوضاع آشفته‌ای بر آنجا حاکم بود. اما «از یمن مقدم مکرم حضرت شاهزاده صاحب‌سعادت در آن سال محصولات در کمال خوبی رفع شده، از کثرت حصول حبوبات عسرت به عشرت تبدیل یافت و نیز فراغ بال و رفاع حال از افق عنایت منع ذوالجلال طالع گشته بر وجنات روزگار صغار و کبار تاخت...» (همان، ۵۵۴/۴). این روایت در خلاصه‌التواریخ نیز به نحوی دیگر تکرار شده و مورخ از امنیت و رفاهی که با ورود قدم مبارک این پادشاه در آن خطه پیدا شد، سخن گفته است (منشی قمی، ۱۳۷/۱). روشن است که این تغییر حال، نتیجه سیاست‌های کودک یک‌ساله نیست؛ بلکه گوهر برین اوست که بر طبیعت و احوال آن چیره است. باور به پیروی طبیعت از گوهر شاه مبتنی بر دو قانون در کیهان اسطوره است. اول این که در کیهان اسطوره وقتی دو اتفاق به صورت متواالی رخ می‌دهند، ذهن اسطوره‌باور اولی را علت دومی می‌داند یعنی توالی زمانی دو اتفاق دلیل کافیست برای این که ذهن اسطوره‌باور رابطه علیّی میان آن دو را بپذیرد (کاسیر، ۱۱۱). فراخی سال پس از ورود شاهزاده بی‌گمان معلوم حضور شاهزاده است. دوم این که کیهان اسطوره سرشار است از نیروهای عرفانی و زمانی که انسان اسطوره‌باور این توان را برای اتفاق اول قائل شد که اتفاق دوم را رقم بزند آن را کاملاً واقعی می‌پندارد (لوی‌برول، ۱۳۷). هنگامی که پادشاه نسبت به خلقی بی‌التفاتی روا دارد، طبیعت نیز از او پیروی کرده و آن جماعت را دچار پریشان حالی می‌کند. نمونه این مضمون را می‌توان در تفاووه‌الآثار مشاهده کرد. سیل عظیمی در زمان شاه عباس یکم اصفهان را فرا گرفت و پس از آن طاعون شیوع پیدا کرد و عده بسیاری از ساکنان شهر را کشت و تعداد کثیری را آواره شهرهای

نتیجه

اطراف کرد. مورخ متذکر می‌شود که این مرض لازمه آب و هوای اصفهان است و هر چند سال یکبار شیوع پیدا می‌کند، اما هرگز به این شدت نبوده و آن را از اثرات بی التفاتی پادشاه به ایشان می‌داند. «بلی سایه حق بود پادشاه که خلق اندر آن سایه گیرد پناه» (افوشهای، ۵۳۳).





فرهنگ ایرانی و نگاه اسطوره‌مدار ایرانیان به پادشاه به‌رغم گذشت سده‌ها از ورود اسلام به ایران در قالب‌هایی متفاوت تداوم یافت و مورخان به‌مثابه بخشی از جامعه ایران این رهیافت اسطوره‌ای را در آثارشان بازتاب داده‌اند و آگاهانه از مضامین ناشی از این رهیافت در جهت مشروعیت‌بخشی به حامیان خود استفاده کرده‌اند و اکنون برای فهم دقیق و عمیق متون تاریخ‌نگارانه بایسته است، ژرف‌ساخت اساطیری فرهنگ ایرانی عصر صفوی و دیگر جوامعی که این متون در آنها تولیده شده‌اند شناخته شود.

منابع

- آرام، محمدباقر، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
- آموزگار، ژاله، «فره این نیروی جادویی و آسمانی»، ماهنامه‌ی فرهنگی هنری کلک، شماره‌ی ۶۸، آبان ۱۳۷۴ش.
- ———، زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات)، تهران، معین، ۱۳۸۶ش.
- احمدی، نزهت، رؤایا و سیاست در عصر صفوی، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸ش.
- افوشته‌ای، محمودبن هدایت‌الله، نقاوه‌الآثار فی ذکر الاحیا، تصحیح احسان اشرافی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- الیاده، میرچا، مقدس و نامقدس، ترجمه نصرالله زنگویی، تهران، سروش، ۱۳۸۷ش.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر، بهمن‌نامه، تصحیح رحیم عفیفی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش.
- باقری اصل، حیدر، نقد و بررسی نظریه‌های وحی، تبریز، یاس نبی، ۱۳۸۴ش.
- پورگشتال، هامر، امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا رکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، زرین، ۱۳۶۷ش.
- پولادی، کمال، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام، تهران، مرکز، ۱۳۸۵ش.
- ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم ارای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش.
- حیدری‌نیا، صادق، شهریار ایرانی: دیباچه‌ای بر نظریه سیاست در ایران، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمود دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۵۳ش.
- دهدزاد، علی‌اکبر، لغتنامه‌ی دهدزاد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- رستگار فسایی، منصور، پیکرگردانی در اساطیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
- رضایی‌راد، محمد، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹ش.
- روملو، حسن، احسن التواریخ، تصحیح چارلز نارمن سیدن، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۲ش.



- زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ترجمه صادق هدایت. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲ش.
- ستاری، جلال، جهان اسطوره‌شناسی ۱۰: اسطوره ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۹۴ش.
- سرکاراتی، بهمن، سایه‌های شکارشده: گزیده مقالات فارسی، تهران، قطره، ۱۳۷۷ش.
- شایگان، داریوش، بینش اساطیری، تهران، اساطیر، ۱۳۹۱ش.
- شهرستانی، ابوالفتح محمدبن عبدالکریم، توضیح الملل، ترجمه کتاب الملل و النحل، تصحیح محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۶۲ش.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، قطره، ۱۳۷۴ش.
- ———، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۹ش.
- فریزر، جیمز جورج، شاخه زرین، ترجمه کاظم فیروزمندی، تهران، آگاه، ۱۳۸۲ش.
- کاسیر، ارنست، فلسفه صورت‌های سمبلیک، ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس، ۱۳۹۰ش.
- کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳ش.
- کیا، خجسته، خواب و پناره: در جست‌وجوی ویژگی‌های خواب‌های ایرانی، تهران، مرکز، ۱۳۷۸ش.
- لوی بروول، لوسین، کارکردهای ذهنی در جوامع عقب‌مانده، ترجمه یدالله موقن، تهران، هرمس، ۱۳۹۳ش.
- منجم یزدی، ملا جلال الدین محمد، تاریخ عباسی، تصحیح مقصودعلی صادقی، تهران، نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸ش.
- منشی قزوینی، بوداق، جواهر الاخبار: بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ه.ق، تصحیح محسن بهرامزاد، تهران، میراث مکتب، ۱۳۸۷ش.
- منشی قمی، احمد بن حسین، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشرافی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ش.
- یشت‌ها، گزارش ابراهیم پورداود، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۴۷ش.